



شاه ایران و شاه عثمانی

جنگ های ایران و عثمانی در زمان شاه طهماسب

در قرن دهم هجری، نخستین حمله عثمانیان به آذربایجان، جنگ معروف چالدران بوده است بعد از پیکار و پیروزی، سلطان سلیم به تبریز آمد و با توقف کوتاه، به تحقیق و تحبیب هنرمندان پرداخت و با انتخاب مشاورانش، عده‌پی از نقاشان و خطاطان و صنعتگران و سایر هنرمندان تبریز را همراه خود به استانبول برد. ایلغار او حاصل و عایدی فرهنگی داشت. در این سفر، شاعری به نام درونی از نیقی همراه سلیم بود و لشکرکشی‌های سلطان را به نظم می‌آورد.

دومین حمله عثمانیان به آذربایجان، زمانی صورت گرفت که شاه طهماسب در خراسان مشغول دفع عبید خان از شهرهای هرات و مشهد بود. چگونگی این لشکرکشی و نتایج حاصله از آن را، از تاریخ "تاریخ پچوی" ترجمه و نقل می‌نماید: "شهر بغداد از سال 914 تا 939 ه.ق [877 تا 911 خ/ 1508 تا 1533] در دست صفویه بود. در این سال ذوالفقار خان حاکم بغداد از صفویه روگردان شد و با ارسال کلید شهر به استانبول، از سلطان سلیمان درخواست یاری کرد. در دوم ربیع‌الثانی 940 ق [9 مهر 912 خ/ 21 سپتامبر 1533 م]، ابراهیم پاشا سرعسکر حلب، با سه هزار ینی چری و سایر قوای عثمانی، به قصد امداد به ذوالفقارخان، عازم بغداد شد ولی قبل از رسیدن ایشان به مقصد، قزلباشان به محاصره بغداد و ذوالفقارخان پرداختند و در حین محاصره شهر، چند نفر از همراهان حاکم روگردان، وی را کشتند. بغداد دوباره به دست قوای صفویه افتاد و ابراهیم پاشا بدون اخذ نتیجه، به حلب برگشت و زمستان را در آنجا گذراند.

در اوایل بهار 940 هجری [فروردین 913 خ/ آوریل 1534]، شاه طهماسب برای بیرون راندن ازبک‌ها از هرات و مشهد، به خراسان رفته بود. این خبر چون مسموع ابراهیم پاشا شد، تصمیم گرفت که از طریق حلب - دیار بکر - موصل، به بغداد لشکرکشی کند ولی اسکندر چلبی کت‌خدای عسکر و دفتردار انتصابی سلطان سلیمان ترجیح داده و توصیه کرد که قوای عثمانی به تبریز حمله نمایند. رای ایشان پذیرفته شد و ابراهیم پاشا رو به شرق نهاد و قلعه‌های عادل‌جواز، ارجیش، اخلاط، وان را که در آن زمان جزو سرزمین قزلباش بود، تصرف کرد. 11 ذی‌قعدة 940 ه [14 خرداد 913 خ/ 25 م 1534 م].

لشکریان بی‌شمار عثمانی، بعد از تصرف قلعه‌های مذکور، از خانه سور (منطقه حکاری - غرب سلماس) وارد آذربایجان شدند و تا تبریز تاختند ولی در این موقع در بین سربازان مهاجم زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید. "پچوی"، مساله و مطلب را با گفت و شنود سربازان، این‌گونه رقم زده است:

"عساکر اسلام [سربازان عثمانی] عادت داشتند که هر زمان در رکاب پادشاه نیک‌نام عزم سفر نمایند ولی در این لشکرکشی، به فرماندهی سر عسکر ابراهیم پاشا اکتفا شده بود. از این‌رو آنان خالی از تشویق و نگرانی نبودند. گرچه وزیر جلیل این احوال را به آستانه‌ی همایونی معروض داشته و حرکت سلطان هم مقرر شده بود. اما این مطلب معلوم نظامیان نبوده و در حین ورود به خاک دشمن، چنین شایع و نجوا می‌کردند که: برای مقابله با شاه، می‌باید که سلطان به وقت ضرورت پناه و پیشوای ما باشد. اگر شاه ایران اقدام به حمله نماید، حال ما چسان خواهد شد. بدین لحاظ خوف وحشت در جانیشان طاری شده بود.

ابراهیم پاشا بلادرنگ با پیک‌های سریع‌السیر، تغیر و قطمیر احوال و اوضاع را به باب عالی نوشت. ضمن این‌که از آمدن خود بدین حوالی پشیمان شده بود، از حضور سلطان سلیمان رجا و التماس کرد که هرچه سریع‌تر، حتی یک روز زودتر، با قدم سعادت لزوم خود، عساکر اسلام را مشعوف و مشرف فرمایند.

نصوح مطراقی می‌نویسد: «ابراهیم پاشا پس از ورود به تبریز، خبر یافت که شاه طهماسب از دامغان و سمنان گذشته و عازم قم است. فوراً به سلطان نامه نوشت و حرکت خوندگار را به طریق استعجال استدعا کرد. مطراقی دو بیت زیر را حسب‌الحال از قول ابراهیم پاشا درج کرده است:

دست گیریم دامن لطفند رخانیم بنیم

خضم بی‌انصاف الیدن، آل گریبانم بنیم

گر سلیمان ز ماندن جمله همت اولمیا

ابتر اولدی دفتریم داغیلدی دیوانیم بنیم3

پجوی در ادامه گزارش، می‌نگارد: چون وسوسه و اشتباه عساکر عثمانی معلوم همایون پادشاهی شد، به چندین جهات احتمالی، تاخیر و توقف را جایز ندانسته، روز 28 ذی‌قعدة 940ق [31 خرداد 913خ/11 ژوئن 1534م]، به جانب لشکریان شتافت و بدون برخورد نظامی به تبریز وارد شد. (ص 179)

پجوی مورخ نامی، بلافاصله بعد از بیان ورود قوای ابراهیم پاشا و سلطان سلیمان به تبریز از مرگ و نابودی ده هزار نفر قشون زبده عثمانی، بدین‌گونه وصف حال می‌کند:

در این محل [تبریز] اولامه بك، دفتردار اسکندر چلبی را به حضور پاشا برده، بالاتفاق گفتند: محل و مرکز اصلی قزلباس بیلاق قزلقه داغ است، هرگاه با عده‌ای سرباز بدان مرکز کوهستانی یورش انجام گیرد بر باد دادن آن دیار امری سهل خواهد بود. روی این القاء و اشارات آن دو، ده هزار نفر قشون برگزیده، به رهبری اولامه به سوی قزلقه داغ اعزام شد. آن مفسد کبیر همین جمع کثیر را چشم بسته به دامنه‌های آن بیلاق برده دستور داد که این‌جا مملکت معمور و آبادانی است شما به غارت مشغول شوید، من از بیرون نگهبان شما هستم.

آن‌همه لشکر بی‌خبر و بی‌بلد، در رده‌های تنگ و دربندهای باریک آن منطقه کوهستانی، که از قعر جهنم نام و نشان می‌داد، اکثرشان تلف شدند و اسب و احشام آنان بی‌گیاہ و علف، هدف تیر اعدا [ایرانیان] گشتند.

سلیمان قانونی پس از اقامت کوتاه در تبریز، از طریق سلطانیه عازم همدان شد. در موقع عبور از نهر طقوز اولوم در نزدیکی قصر شیرین، به واسطه طغیان آب، خیلی از دواب قشون با باروبنه غرق شدند و عده بی‌شماری از سربازان نیز به هلاکت رسیدند تا سلطان به بغداد وارد شد. فضولی در این موقع قصیده معروف خود را درباره فتح بغداد سرود و از آن به بعد روزانه، 9 «آچه» مقرر برای او اختصاص داده شد. موقعی که سلطان سلیمان در بغداد بود، شاه طهماسب از خراسان به تبریز آمد. اولامه به وان فرار کرد، شاه طهماسب به وان لشکر کشید و قلعه را گرفت. 4

در بهار سال 941 ق [914 خ/ 1534 م] موقعی که سلطان از بغداد به استانبول برمی‌گشت، قبلاً قصد خود را به محمد پاشا بیگلربیگی دیار بکر خبر داده بود.

بیگلربیگی 17 هزار نفر از اکراد و عشایر منطقه را مسلح و مجهز ساخته، به قصد امداد و پیشواز سلطان سلیمان، همراه خود از دیار بکر به ارجیش و زاویه ملاحسن آورد. قوای مسلح و مهاجم، پس از عبور از سلماس و ارومی، در مراغه به قوای سلطان پیوستند. سلطان، به تبریز وارد و شهر را به حال تعطیل دید، عموم مردم در خانه‌هایشان نشستند و بیرون نمی‌آمدند. پس از سان لشکر در تبریز، خوندگار مدت چهل روز در آن شهر ماند. چون اهالی تبریز را موافق سلیقه و سیاست خود ندید و آنان را خلق باطل و اصلاح‌ناپذیر تشخیص داد، قصد داشت که شهر را به آتش کشیده و ویران نماید، ولی به شفاعت اصحاب سلطان، این نیت عملی نشد، به ناچار راه دیار بکر را در پیش

گرفت. در این تاخت و تاز، سلیمان نیز مانند پدرش، عده‌ای از شعرا و صنعتگران تبریز را با خود به روم برد که سحابی و بیداری [شاعر] نیز جزو آنان بودند. همه اسناد و مدارک تاریخی عثمانی، حاکی از این است که لشکرکشی ادامه در صفحه 15

سلطان سلیمان در سال 940 هجری [913 خ/ 1534 م] به آذربایجان نفع و نتیجه‌ای نداشته و تهاجم بدون مطالعه آنان بیش از 10 هزار نفر تلفات غیر جنگی داشته است.

مسببین و مشوقین این لشکرکشی، اسکندر چلبی دفتردار و ابراهیم پاشا حاکم حلب بودند. اولی را در روز هشتم رمضان 941 هجری [12 فروردین 914 خ/ 23 مارس 1353 م] در بغداد به دار زدند. ابراهیم پاشا را نیز بعد از مراجعت سلطان به استانبول، به مرکز احضار و بعد از محاکمه در حجره حرم پادشاهی، به تیغ جلاد گرفتار ساختند. 6

دومین لشکرکشی سلطان سلیمان به آذربایجان

دومین لشکرکشی سلطان سلیمان به آذربایجان و آمدن وی به تبریز در سال 955 ق [927 خ/ 1548 م] به القاء و اغوای القاص میرزا انجام گرفته بود. چون کتاب "تواریخ آل عثمان" تالیف لطفی پاشا از منابع مهم و موثق آن دوره بوده و شش سال بعد از حادثه نگارش یافته است، از این رو مختصر اطلاعاتی را در این باره از کتاب مزبور استخراج و به خوانندگان گرامی عرضه می‌دارد: در سال 955 ق. القاص و همراهان او باش و بد معاششان، سلطان را تحریک کرده و گفتند: به محض این‌که پادشاه روم به سر حد آذربایجان برسد، اکثر بیگربیگی‌ها و سپاهیان عجم، شاه طهماسب را از سلطنت خلع کرده و منتظر ورود القاص می‌شوند. بدین سبب و وسوسه، سلطان سلیمان با این‌که زمان برای مسافرت مساعد نبود، به سپاهیان و بیگربیگیان "روم ایلی" و آناتولی فرمان‌ها نوشته و پیک‌ها فرستاد که سفر فوری و مهم در پیش دارم سریعاً به ما ملحق شوید.

هنوز بهار نرسیده، سلطان از استانبول با تفاق القاص به سوی تبریز حرکت و منزل به منزل به ارزن‌الروم رسید. در آنجا توقف نموده منتظر وصول عساکر ولایات شد. پس از الحاق بیگربیگی ارزن‌الروم و سپاهیانش، فرمانروایان سیواس، قرامان، مرعش، حلب و شام و سپس آناتولی و دیاربکر با سپاهیان بی‌کران رزم‌آوران، به سلطان پیوستند.

پادشاه روم با خیل عظیم به ارجیش آمد که سرحد ولایت روم بود. امید و انتظارشان این بود که از بیگربیگی‌های ایران و سپاهیان آن سامان، نسبت به آنان اظهار اطاعت و انقیاد کند، ولی امید و انتظارشان حاصل نشد. از ارجیش به بند ماهی کوچ کرده پس از عبور از دره "قره کولق" به قصبه خوی وارد و در آنجا از وجود سپاهیان قزلباش در مرند آگاهی یافتند. قشون عثمانی در مرند مختصر برخوردی با قزلباشان نموده، سپس به تبریز وارد شدند. در آن زمان شاه طهماسب به قراچه داغ رفته بود. سلطان سلیمان، چهار روز در تبریز ماند. به لشکر روم بلاک آسمانی نازل شد. اسبان تلف شدند و کسی را مرکب مناسب و رهوار باقی نماند. بروز قطعی و کمبود خواربار هم مشکل دیگر بود. پادشاه به ناچار تبریز را وا گذاشت، و از راهی که آمده بود مراجعت نکرد بلکه به مراغه رفته و از آنجا به سلماس برگشتند. در سلماس نزدیک گوگرچین قلعه، لشکریان عثمانی در حین عبور از کوهستان‌های سخت و صعب‌العبور، به چنان سختی‌ها و دشواری‌ها گرفتار شدند که زبان از شرح آنها قاصر است. سرانجام به نحوی از آن مضایق گذشته به وان رسیدند که سرحد و قلعه شاه طهماسب است. 7

پچوی هم جریان لشکرکشی بی حاصل سلیمان قانونی به تبریز را با تحریک القاص میرزا، مفصلاً نوشته و افزوده است: عثمانیان در بازگشت، کاخ‌های شاهی را غارت کرده و عمارتش را ویران ساختند. (ص 273)

بنا به نوشته‌ی پچوی، سلطان پشیمان، پس از ورود به حومه وان، شهر را محاصره کرد و بعد از ده روز جنگ با قزلباشان، قلعه را متصرف شد، و چرکس اسکندر پاشا را بیگربیگی وان تعیین نمود. اسکندر پاشا در اولین فرصت به خوی لشکر کشید و پس از جنگ با نیروهای صفوی، اغنام و اموال عشایر دنبلی را غارت کرد. سر حاجی خان دنبلی را با چند نفر دیگر بریده برای سلطان سلیمان فرستاد که در آن تاریخ در مسافرت حلب بود. پچوی می‌نویسد: پادشاه غضنفر فر به اسکندر پاشا خلعت "مورث البهجت" و یک قبضه تیغ ذی قیمت احسان و امتیاز فرمودند. 8

سومین یورش سلطان سلیمان به ایروان و نخجوان

لطفی پاشا، در کتاب "تواریخ آل عثمان" آورده است: در سال 959 ه.ق [931 خ/ 1552 م] بیک‌های گرجستان خراج فراوان جمع‌آوری کرده، با امرای قزلباش در حال حمل و ارسال به شاه طهماسب بودند. چون بیگلربیگی ارزن‌الروم از گرد آمدن این همه مال و منال آگاه شد، چندین هزار رومی را بر سر راه آنان فرستاد.

ایلغارچیان پس از کشتن گرجیان و قزلباشان و اسارت عده دیگر، اموال را ضبط نموده به سلطان سلیم [دوم] فرستادند. شاه طهماسب چون از حادثه خبر یافت، از تبریز به اخلاط و عادلجواز و ارجیش لشکر کشید و پس از تصرف قلعه‌ها، خود مراجعت کرده فرزندش اسماعیل میرزا را برای سرکوبی بیگلربیگی ارزن‌الروم فرستاد. در این جنگ قزلباشان پیروز شدند.9

در زمان این رخدادها سلطان سلیمان که در مانور دریایی شرکت داشت، دستوراتی برای تلافی، به وزیر اعظم رستم پاشا صادر کرد، ولی به علت برف و باران شدید آن سال، اردو نتوانست کاری انجام دهد. در سال 960 ق [932 خ/ 1553 م] سلطان به پسرانش سلیم و مصطفی سفارش کرد که مقدمات سفر عجم را فراهم آورند. حادثه "مکر رستم" و فوت جهانگیر فرزند دیگر سلطان، موانع پیش آورد، مکاتبات تند بین طرفین مبادله شد.

سال 961 ق [933 خ/ 1554 م]، سلیمان قانونی در حلب و شام بودند و تدارک زیارت قدس شریف می‌دیدند. در این اثنا از بیگلربیگی وان خبر رسید که: شاه طهماسب یراق کافی فراهم آورده و قصد دارد به کشور روم حمله نماید. (ص 453) بر اساس این خبر، سلطان از حلب به دیار بکر آمد و از مرعش نیز سلیم راه سیواس و ارزنجان در پیش گرفت، پدر و پسر در مین‌گول همدیگر را ملاقات کردند.

در محل اخیر جاسوسان آگهی دادند که: به شاه طهماسب از خیلی جاها نیرو و کمک رسیده و قصد جنگ با رومیان دارد. سلطان از شنیدن این خبر، به قارص حرکت کرد و از آنجا به ایروان حمله برد، شهر را آتش زد و ویران کرد، اهالی را به قتل آورد و عده‌ای را به اسارت گرفت، اما از قزلباش نام و نشان ندید.

در ایروان این خبر شایع شد که: طهماسب پهراس لشکر شیاطین را در نخجوان متمرکز کرده و منتظر خواندگار است. شاه روم همان روز به نخجوان ایلغار برد. آنجا نیز از قزلباش اصلاً اثری ندید. عثمانیان سرای زیبا و شاهانه را در نخجوان آتش زدند، درختان باغها را بریده خانه‌ها را با بیل و کلنگ ویران ساختند و شهر غارت شده را ماوای غراب کردند. بعد از این تهاجم، سلطان از ارس عبور کرده به علیشکرد و چویان کوپرو رهسپار گردید.10

پی‌نوشت‌ها:

1- پجوی. ابراهیم. تاریخ پجوی. دارالصناعه عامره، استانبول 1283ق، ج1. صص: 173-178.

2- پجوی. ا. همان ماخذ. ص: 178.

3. Gokbelgin, Tayyib. Arz ve Raporlarinegore ibrahim Pasanin irakeyn Seferindeki ilk Tedbir leri ve Futuhati Belleten Cilt: XX. Sayi: 83, 1957 S: 449-482.

4- پجوی. ا. همان ماخذ. ص: 187.

5. Anhegger, Robert. 16. Asir Sairlerenden Zaifi Turkbili Edebiyati dergisi Cilt: IV. Sayi: 1-2, 1950. S: 133-166

6- پجوی، ا. ماخذ پیشین. ص 187، 191.

7- لطفی پاشا. تواریخ آل عثمان. مطبعه عامره، استانبول 1341 هـ. ق. ص 435، 438.

8- بجوی. ا. تاریخ بجوی. دارالصناعه عامره، اسلامبول 1283 ق- ج ا - ص 280.

9- لطفی پاشا. ماخذ پیشین. ص 450.

10- لطفی پاشا. ماخذ پیشین. ص 455.

فیروز منصوری

نشریه دانشجویی وطن یولی

نشریه دانشجویان آذربایجانی دانشگاه تهران

www.parsiandej.ir

پارسیان دژ

مرجع ایران شناسی